

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



ترجمه متون برگزیده علوم انسانی

Free Market Monetary System

Author: Friedrich August Hayek

Source: Hayek, Friedrich August. *Free Market Monetary System*, A. Ludwig von Mises Institute, 2009.

نظام پولی بازار آزاد

نویسنده: فردریش فون هایک

مترجم: علی سلیمیان

لینک در ترجمان: <http://tarjomaan.com/archives/6432>

مجموعه ترجمان، تلاشی برای ترجمه متون برگزیده علوم انسانی است. ترجمه صداهایی که کمتر شنیده شده‌اند و اندیشه‌هایی که مهجور، اما بدیع و راهگشایند. هدف ما، غنا بخشیدن به تفکر انتقادی و گفتگویی است، برای همراهی با ما، متن‌های مناسبی را که می‌شناسید، پیشنهاد دهید، یا در ترجمه آن‌ها با ترجمان همراه شوید. پست الکترونیکی ترجمان: info@tarjomaan.com

حق انتشار جزء یا تمام متن، برای مؤسسه ترجمان محفوظ است

ISSN: 2345-282x



کمی بیش از دو سال قبل، وقتی در دومین کنفرانس لوزان این گروه، بیشتر به عنوان نوعی شوخی تلخ، گفتم که دیگر هیچ آمیدی به داشتن پول مناسب^۱ نیست، مگر آن که انحصار نشر پول را از دولت بگیریم و در اختیار صنعت خصوصی قرار دهیم، تنها تا اندازه‌ای این مطلب را جدی گرفته بودم. اما این پیشنهاد نتایج فوق‌العاده‌ای در پی داشت. با پیگیری آن دریافتیم فرصتی را مهیا کرده‌ام که در طی دو هزار سال گذشته هیچ اقتصاددان به خصوصی آن را بررسی نکرده است. تعداد قابل توجهی از افراد تاکنون این مسیر را در پیش گرفته‌اند و ما حجم مطالعات و تحلیل‌های زیادی را به این فرصت اختصاص دادیم.

در نتیجه بیش از هر وقت دیگر متقاعد شدم که اگر می‌خواهیم پول مناسب داشته باشیم، این کار از دست دولت برنخواهد آمد؛ بلکه پول را باید بنگاه خصوصی منتشر کند، زیرا ارائهٔ پول خوب^۲ به اجتماع که مورد اعتماد و استفاده باشد، به تنهایی ممکن نیست کسب و کاری بسیار پرسود باشد؛ زیرا بر منتشرکنندهٔ پول مقرراتی تحمیل می‌کند که قابل وضع بر دولت نیست. این کسب و کاری است که بنگاه رقابتی تنها اگر همانند سایر رقبا پول خوبی به جامعه ارائه دهد می‌تواند در آن دوام بیاورد.

اکنون، برای فهم کامل این مطلب، باید خود را از اعتقادی فراگیر اما از پایه غلط رها کنیم. تحت استاندارد طلا یا هر استاندارد مبتنی بر فلزات دیگر، ارزش پول واقعاً از طلا مشتق نمی‌شود. واقعیت این است که لزوم نقد کردن پولی که در ازای طلا منتشر می‌شود، مقرراتی برای منتشرکنندگان پول وضع می‌کند که آن‌ها را مجبور به کنترل مقدار پول به روشی مناسب می‌کند؛ به نظر من تا حد زیادی معقول است که بگوییم تحت استاندارد طلا این تقاضای طلا برای مقاصد پولی است که ارزش طلا را تعیین می‌کند، همان‌گونه که عقیدهٔ رایج مبنی بر این که ارزش طلا در سایر کاربردهایش، ارزش پول را تعیین می‌کند. استاندارد طلا تنها روشی است که برای وضع مقررات بر دولت یافته‌ایم و دولت تنها اگر بر اساس آن مقررات عمل کند رفتاری منطقی خواهد داشت.

متأسفانه متقاعد شده‌ام امید به وضع چنین مقرراتی بر دولت بر باد رفته است. به بخش بزرگی از جامعه یاد داده‌اند و تمام نسل اقتصاددانان می‌آموزند که دولت در کوتاه‌مدت با افزایش حجم پول این قدرت را دارد تا تمامی انواع شرور اقتصادی را به سرعت برطرف کند، مخصوصاً بیکاری را کاهش دهد. بدبختانه تنها زمانی که کوتاه‌مدت را در نظر بگیریم این امر درست است. واقعیت این است که چنان گسترشی در مقدار پول که به نظر تأثیر سودمند کوتاه‌مدتی دارد، در بلندمدت منجر به بیکاری بیشتری خواهد شد. اما کدام سیاست‌مداری وقتی برای کوتاه‌مدت کسب حمایت کرده، ممکن است به تأثیرات بلندمدت اهمیت دهد؟

¹ Decent money

² good money



عقیدهٔ من این است که امید به بازگشتن به آن نوع نظام استاندارد طلا که انصافاً در دوره‌ای طولانی خوب عمل می‌کرد، امیدی کاملاً واهی است. حتی اگر از طریق نوعی پیمان بین‌المللی استاندارد طلا بازتعریف شود، کمترین امیدی به این که دولت‌ها بازی را طبق مقررات اجرا کنند وجود ندارد. استاندارد طلا چیزی نیست که با قانون‌گذاری بازایی شود. این استاندارد نیازمند نظارت مستمر به وسیلهٔ حکومت مقررات مشخصی است که محدودیتی موردی بر کل چرخهٔ منشأ رکود منطقه‌ای یا ملی را شامل شود و امروزه هیچ دولتی نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد، زیرا هم جامعه و متأسفانه هم تمام آن اقتصاددانان کینزی که در سی سال گذشته آموزش دیده‌اند، استدلال‌شان این است که افزایش مقدار پول از حفظ استاندارد طلا مهم‌تر است.

گفته‌ام که اعتقاد به این که ارزش طلا یا هر پایهٔ فلزی دیگری مسقیماً ارزش پول را تعیین می‌کند، اشتباه است. استاندارد طلا ساز و کاری است که قصد داشت و مدت مدیدی به طرز موفقیت‌آمیزی دولت‌ها را مجبور کرد تا مقدار پول را به روشی مناسب کنترل کنند، تا به این ترتیب ارزش آن را با ارزش طلا برابر نگه دارند. اما مثال‌های تاریخی زیادی وجود دارند که ثابت می‌کند چنین چیزی مشخصاً امکان دارد، به شرط این که منتشرکننده خودش بخواهد مقدار را به همان روش با پول صوری^۳ هم تراز نگه دارد تا ارزشش ثابت بماند. سه نمونهٔ تاریخی جذاب وجود دارد که این مطلب را روشن می‌کند و در واقع برای آموزش این مطلب به اقتصاددانان بسیار کاربرد دارد که نکتهٔ اصلی، کنترل مناسب بر مقدار پول و نه نقدشوندگی آن به چیزی دیگر است. نقدشوندگی تنها برای اجبار دولت به کنترل مناسب مقدار پول لازم است.

اجازه دهید در چند کلمه این مثال‌های مهم تاریخی را برای شما بگویم. دو مورد اولی که اشاره خواهم کرد آن گونه که ما می‌شناسیم مستقیماً به استاندارد طلا اشاره ندارند. این نمونه‌ها وقتی بخش‌های بزرگی از جهان هنوز بر پایهٔ استاندارد نقره بودند و وقتی که در نیمهٔ دوم آخرین قرن ناگهان نقره شروع به از دست دادن ارزش خود کرد، رخ دادند. کاهش ارزش نقره موجب کاهش ارزش پول‌های رایج ملی شد و در دو مورد گامی مطلوب برداشته شد. اولین مورد که تجربه‌ای را ایجاد نمود که به عقیدهٔ من نظریهٔ پولی اتریشی را به وجود آورد، در کشور زادگاه من در سال ۱۸۷۹ رخ داد. از قضا دولت، مشاوری واقعاً خوب در زمینهٔ سیاست پولی، یعنی کارل منگر^۴ را داشت و او به آن‌ها گفت:

اگر می‌خواهید از تأثیرات کاهش ارزش نقره بر پولتان نجات پیدا کنید ضرب آزاد سکهٔ نقره را متوقف کنید، جلوی رشد مقدار سکهٔ نقره را بگیرید و خواهید دید که این سکهٔ نقره نسبت به ارزش نقرهٔ داخل آن شروع به افزایش خواهد کرد.

³ Token money

⁴ Carl Menger



دولت اتریش چنین عمل کرد و نتیجه دقیقاً همان چیزی شد که منگر پیش‌بینی کرده بود. «گیلدن»^۵ اتریشی که واحد پول رایج آن زمان بود و نوشته‌های روی نقره چنین نشان می‌دهد، بر سر زبان‌ها افتاد زیرا سکه‌های واقعی رایج تبدیل به پولی صوری شده بودند که شامل ارزش کمتری نسبت به ارزش اسمی خود بودند. با افت ارزش نقره، ارزش گیلدن نقره به وسیلهٔ محدود کردن مقدار سکه کاملاً کنترل شد.

چهارده سال بعد دقیقاً کار مشابهی را دولت انگلیسی هند انجام داد. آن‌جا نیز استاندارد نقره داشت و افت ارزش نقره ارزش رویه را پایین و پایین‌تر برد تا این که دولت هند تصمیم گرفت تا ضرب آزاد سکه را متوقف کند؛ و مجدداً سکه‌های نقره نسبت به ارزش نقره شروع به بالا و بالاتر رفتن کردند. از آن به بعد نه در اتریش و نه در هندوستان هیچ انتظاری مبنی بر این سکه‌ها باید در نرخ مشخصی چه به نقره و چه به طلا کاملاً نقد شوند وجود نداشت. تصمیم در این مورد خیلی بعد صورت گرفت، اما توسعه ظهور کامل در این داشت که حتی پول فلزی رایج می‌تواند ارزشش را از کنترل مؤثر مقدارش کسب کند و نه مستقیماً از محتویات فلزی آن.

مثال سوم من حتی جذاب‌تر است، گرچه آن رویداد عمر کوتاه‌تری داشت، زیرا مستقیماً به طلا مربوط می‌شود. طی جنگ جهانی اول تورم بزرگ پول کاغذی در تمام کشورهای متخاصم نه تنها ارزش پول کاغذی را پایین آورد، بلکه موجب افت ارزش طلا شد، زیرا پول کاغذی در مقیاس وسیع جایگزین طلا شده بود و تقاضا برای طلا کاهش یافته بود. در نتیجه ارزش طلا افت پیدا کرد و قیمت‌ها به نسبت طلا در کل دنیا بالا رفت. این موضوع حتی کشورهای بی‌طرف را متأثر ساخت. به خصوص سوئد بسیار نگران شد: زیرا به استاندارد طلا پای‌بند بود، سوئد در طلاهای سایر کشورهای جهان که به خاطر پایبندی‌اش به استاندارد طلا به این کشور آورده بودند غرق شده بود و قیمت‌ها در سوئد به همان اندازهٔ قیمت‌های بقیهٔ کشورها بالا رفت. از قضا در سوئد یک یا دو اقتصاددان خوب در آن زمان بود و آن‌ها همان توصیه‌هایی که اقتصاددانان اتریشی نسبت به نقره در دههٔ ۱۸۷۰ داشتند را ارائه دادند، «ضرب آزاد سکهٔ طلا را متوقف کنید تا ارزش سکه‌های طلای موجودتان بالاتر از ارزش طلای داخل آن‌ها شود». دولت سوئد در سال ۱۹۱۶ چنین کاری انجام داد و آن‌چه رخ داد مجدداً و دقیقاً همان چیزی بود که اقتصاددانان پیش‌بینی کرده بودند: ارزش سکه‌های طلا از ارزش طلای داخل آن‌ها بالاتر رفت و سوئد در بقیهٔ دوران جنگ از تأثیر تورم طلا نجات یافت.

من این مثال را تنها به عنوان نمونه‌ای از اقتصاددانانی آوردم که می‌فهمند اکنون موضوع تحت بررسی واقعیتهای غیرقابل تردید است، یعنی استاندارد طلا تاحدی ساز و کاری برای وادار کردن دولت‌ها به انجام وظایف‌شان در کنترل پول است و تنها ساز و کاری است که نسبتاً

⁵ Gulden



بر انحصارگری که با پول هر کاری که مایل باشد انجام می‌دهد تأثیر می‌گذارد. از دیگر سو، طلا برای تضمین پول خوب واقعاً لازم نیست. به نظر من کاملاً محتمل است که بنگاه خصوصی پولی صوری را منتشر کند که جامعه آموخته است تا ارزشش را حفظ کند، این که هم منتشرکننده و هم جامعه می‌فهمد که تقاضا برای این پول به این بستگی دارد که منتشرکننده مجبور باشد ارزشش را ثابت نگه دارد این مطلب را تأیید می‌کند؛ زیرا اگر چنین کاری نکنند، ناگهان افراد از به کار بردن پولش دست می‌کشند و به نوع دیگری از پول روی می‌آورند.

در نتیجهٔ نقل این پیشنهاد در کنفرانس لوزان، این ایده را با جزئیات فراوان در کتاب کوچکی به نام *خصوصی‌سازی پول*⁶ که سال گذشته به چاپ رسید، پر و بال دادم. از آن زمان اندیشه‌ام خیلی تکامل یافته است. نسبتاً امیدوار بودم که در این کنفرانس نسخهٔ دوم بسیار کامل‌تری را در دست داشته باشیم که در حال حاضر «مؤسسهٔ مسائل اقتصادی»⁷ در لندن وارد صحنه کرده است. اما متأسفانه هنوز به این کشور نرسیده است. تمام چیزی که در اختیار دارم نمونه‌ای از الحاقیه‌هاست.

در این نسخهٔ دوم به یک یا دو جمع‌بندی نسبتاً جذاب رسیدم که در نسخهٔ اول متوجه آن نشدم. در اولین ارائه در آن سخنرانی دو سال پیش، صرفاً در فکر تأثیر انتخاب منتشرکننده بودم: تنها آن نهادهای مالی باقی می‌مانند که پول به وضوح مشخص تحت انتشارشان را کنترل کردند و با پولی که معیار ثابتی برای ارزش بود، واحدی کارا در محاسبات دفاتر حسابداری ارائه دادند. در این زمان دیدم که وضعیت بسیار پیچیده‌تر است، یعنی در واقع دو نوع رقابت وجود دارد، یکی منجر به انتخاب استاندارد می‌شود که به طور عمومی پذیرفته شود و دیگری به انتخاب نهادهای مشخصی که برای انتشار پول دارای آن استاندارد، مورد اعتماد باشند.

کاملاً معتقدم که اگر امروز تمام موانع قانونی که از آن انتشار پول خصوصی با تشخیص واضح جلوگیری می‌کنند برطرف شوند، در وهلهٔ نخست در واقع همان‌گونه که همهٔ شما انتظار خواهید داشت، افراد در نتیجهٔ تجربهٔ شخصی‌شان به سوی تنها چیزی که می‌شناسند و درک می‌کنند خواهد شتافت و استفاده از طلا را آغاز خواهد کرد. اما همین واقعیت بعد از مدتی موجب تردید در این خواهد شد که آیا طلا به عنوان پول واقعاً استاندارد خوبی است یا نه. این کار می‌تواند سرمایه‌گذاری بسیار خوبی باشد، از این جهت که تقاضای فزاینده برای طلا ارزشش را بالا خواهد برد؛ ولی همین واقعیت طلا را تبدیل به پول نامناسبی می‌کند. شما مایل نیستید بر حسب واحد پولی که مستمراً ارزشش مثل طلای مذکور بالا می‌رود زیر بار قرض بروید، به همین سبب افراد بسیاری دنبال نوع دیگری از پول خواهند

⁶ *Denationalization of Money*

⁷ Institute of Economic Affairs



گشت: اگر مردم در انتخاب این پول آزاد باشند تا حساب‌هایشان را بر حسب آن نگه دارند، محاسباتشان را بر حسب آن انجام دهند، قرض بگیرند و یا وام بدهند، استاندارد را ترجیح خواهند داد که قدرت خریدش ثابت بماند.

در این جا برای توصیف مشروح این که منظورم از ثابت بودن قدرت خرید چیست مجال نداشتم، ولی به طور خلاصه منظورم نوعی پول است که بر حسب آن همان‌گونه که قیمت هر کالایی به‌طور تصادفی گزینش شده‌ای پایین خواهد آمد، احتمال بالا رفتنش هم هست. چنین استاندارد ثابتی، ریسک تغییرات پیش‌بینی نشده در قیمت کالاهای مشخص را به حداقل کاهش می‌دهد، زیرا با چنین استاندارد احتمال این که قیمت هر کالایی بالا یا پایین برود یکسان است و اشتباهاتی که افراد در کل در انتظارات‌شان نسبت به قیمت‌های آینده مرتکب می‌شوند، دقیقاً یکدیگر را خنثی خواهند کرد، زیرا به اندازه‌ای که بالا تخمین زده می‌شود به همان اندازه هم پایین تخمین زده خواهد شد. اگر چنین پولی را برخی نهادهای معتبر منتشر کنند، احتمالاً جامعه در ابتدا از استاندارد که باید به کار گرفته شود و انواع متفاوتی از تعداد شاخص‌های قیمت که بر حسب آن سنجیده می‌شود، تعریف متفاوتی خواهد داشت؛ ولی فرآیند رقابت به تدریج هم به بانک‌های ناشر و هم به جامعه می‌آموزاند که کدام پول بیشترین مزیت را دارد.

واقعیت جذاب آن است که آن چه انحصار دولت در انتشار پول خواندم نه تنها ما را از پول خوب محروم ساخت، بلکه از تنها فرآیندی که به کمک آن می‌فهمیدیم پول خوب چیست نیز محروم کرد. ما حتی زیاد نمی‌دانیم که دقیقاً چه خصوصیتی را می‌خواهیم، زیرا در دو هزار سالی که سکه و سایر پول‌ها را به کار بردیم هرگز مجاز به آزمودن آن نبودیم، هرگز این شانس به ما داده نشد تا بفهمیم بهترین نوع پول کدام است؟

اجازه دهید در این جا فقط یک مشاهده را به اختصار مطرح کنم: در آثار منتشر شده و مقالاتم از جمله مقاله امروز، مستمراً درباره انحصار دولت در انتشار پول صحبت می‌کنم. اکنون این مطلب در اغلب کشورها تنها به طور محدودی قانوناً صادق است. در واقع به دولت و به دلایل بسیار خوبی این حق انحصاری را داده‌ایم تا سکه طلا منتشر سازد. بعد از آن که این حق را به دولت دادیم، دیگر به نظر من غیر قابل فهم است که حق کنترل بر هر نوع پول یا هر مطالبه‌ای نسبت به سکه یا پول منطبق بر آن تعریف را نیز به دولت بدهیم. این که اگر دولت دلار منتشر کند افراد ماسوای دولت مجاز نیستند دلار منتشر کنند، قراردادی کاملاً منطقی است، حتی اگر کاملاً سودمند نباشد. پیشنهاد نمی‌کنم که سایر افراد باید شروع به انتشار دلار کنند. تمام مباحث گذشته درباره بانکداری آزاد حقیقتاً درباره این موضوع بود که نه تنها دولت یا نهادهای دولتی بلکه دیگران نیز باید اسکناس دلار منتشر کنند. البته این امر ممکن نیست.



اما اگر نهادهای خصوصی با نام‌های دیگری اسکناس منتشر کنند که نرخ تبدیل ثابتی با پول رسمی و یا هیچ پول دیگری نداشته باشد، تا جایی که می‌دانم در هیچ کشور بزرگی این کار قانوناً ممنوع نیست. به نظر من علت این که چرا در عمل چنین اتفاقی نیفتاده آن است که بلاشک می‌دانیم اگر هر کسی اقدام به این کار کند دولت راه‌های زیادی برای سنگ‌اندازی بر سر استفاده از چنین پولی خواهد یافت که آن را غیر عملی خواهد ساخت. به عنوان نمونه، تا وقتی که بدهی‌ها برحسب هر چیزی غیر از دلار رسمی در فرآیند قانونی قابل پیگیری نباشد، به وضوح چنین کاری غیر عملی است. قطعاً تلاش برای انتشار هر پول دیگری که مردم نتوانند بر حسب آن معامله کنند کاری مضحک است. ولی خوشبختانه اکنون این مانع مشخص در بسیاری کشورها مرتفع شده و مسیر برای انتشار پول خصوصی بایستی باز باشد.

اگر نسبت به سیاست هر کدام از بانک‌های بزرگ در این کشور مسؤول می‌بودم، هم وام‌ها و هم حساب‌های جاری را به جامعه بر حسب واحد پولی ارائه می‌کردم که متعهد شده‌ام تا ارزشش را نسبت به عدد شاخص تعریف شده‌ای ثابت نگه دارم. شکی ندارم و معتقدم که اغلب اقتصاددانان با من در این موضوع مشخص هم‌رأی‌اند که از نظر فنی کنترل ارزش هر نوع پول صوری به نحوی که متعهد به ثابت نگه داشتن ارزشش در رقابت با سایر پول‌های صوری باشند، ممکن است. نکته‌ای ضروری که نمی‌توانم به اندازه کافی به شدت بر آن تأکید کنم آن است که وقتی برای اولین بار پولی دریافت خواهیم کرد که تمامی مشاغل انتشار پول تنها از منتشر کننده‌ای متأثر شوند که پول خوب منتشر می‌کند. او می‌داند که اگر پولش در معرض کاهش ارزش قرار گیرد، ناگهان تجارت بسیار پرسود خود را از دست خواهد داد و این تجارت را به رقیبی که پول بهتری ارائه دهد خواهد باخت.

همان‌گونه که قبلاً گفتم به نظر من این تنها امیدمان در این زمان است. با وجود نوع فعلی، تأکید می‌کنم، نوع فعلی دولت دموکراتیک که تحت آن هر گروه کوچکی می‌تواند دولت را وادار کند تا نیازهای مشخصش را برآورده سازد، حتی اگر قانونی صریح آن را محدود کرده باشد، کمترین امیدی به این که دولت باز هم بتواند به ما پول خوب ارائه کند ندارم. در زمان حاضر چشم‌اندازها حقیقتاً تنها انتخابی بین دو گزینه‌اند: یا تورم آزاد شتابان ادامه یابد، که همان‌طور که همه می‌دانید، کاملاً نظام اقتصادی را نابود می‌کند و یا نظام بازار؛ ولی فکر می‌کنم به احتمال زیاد حتی گزینهٔ بدتری هم وجود دارد: دولت از تورم دست نکشد ولی همانند گذشته، تلاش کند تا آثار این تورم را پنهان سازد؛ تورم مستمر دولت را وادار به کنترل قیمت‌ها و نظارت فزاینده بر کل نظام اقتصادی کرده است. بنابراین اکنون صرفاً مسأله این نیست که پول خوبی ارائه کند که تحت آن نظام بازار نسبت به عمل کرد گذشتهٔ خود مرتباً بهتر کار کند، بلکه



مسئله دفع افت تدریجی به سمت نظام برنامه‌ریزی شده و خودکامه‌ای است که حداقل در این کشور روی نخواهد داد، زیرا هر کسی مایل باشد تا آن نظام را مطرح کند، گام به گام وارد تلاشی برای پنهان کردن آثار تورمی مستمر خواهد شد. امیدوارم توانسته باشم بگویم آنچه پیشنهاد می‌کنم طرحی است برای آینده دور که می‌توان انتظارش را داشت. یکی از منقدان بسیار باهوش اولین کتابچه‌ام گفته است:

سیصد سال پیش هیچ کس عقیده نداشت که دولت برای همیشه باید از کنترل بر دین دست بکشد، لذا شاید طی سیصد سال شاهد باشیم دولت حاضر شده است دست از کنترل پول بردارد.

ما آن قدر زیاد فرصت نداریم. اکنون با احتمال نامطلوب‌ترین توسعه سیاسی روبرو هستیم که عمدتاً ناشی از سیاستی اقتصادی است که با آن از حد خود تجاوز کرده‌ایم.

پیشنهادم، آن گونه که امیدوارم باشد، صرفاً نوعی چیدمان ذخیره از چیزی نیست که بگویم باید آن را عاقلانه طرح‌ریزی کنیم تا وقتی نظام فعلی فروریخت آماده به کار باشد. این پیشنهاد صرفاً طرحی شتابزده نیست. درک سریع این که در تاریخ وضعیت فعلی انحصاری دولتی در انتشار پول هیچ تعدیلی وجود ندارد به نظرم بسیار ضروری است. هرگز مطرح نشده است که دولت به ما از هر کس دیگری پول بهتری ارائه می‌کند. از زمانی که امتیاز انتشار پول صراحتاً به عنوان حق انحصاری سلطنتی مطرح شد، از این حق دفاع شد زیرا قدرت انتشار پول برای تأمین مالی دولت ضروری بود - نه برای این که به ما پول خوب بدهد، بلکه به خاطر این که دسترسی به شیر کنترل تولید پول مورد نیازش را برای دولت فراهم کند. خانم‌ها و آقایان، این روشی نیست که با آن امیدوار باشیم همیشه پول خوب داشته باشیم. واگذاری این حق به نهادی که در مقابل رقابت تحت حمایت است، ما را می‌تواند مجبور به پذیرش پولش کند و آماج خواست‌های پی‌درپی سیاسی است، همانند شرایط دیکتاتوری هیچ‌گاه نمی‌تواند پول خوب به ما بدهد.

به نظرم باید تا حدی زود دست به کار شویم و امید داشته باشیم برخی از متخصصان مالی هوشمند و کارآفرین به زودی مشغول به این کار شوند. مانع بزرگ این است که درگیر چنان تغییرات بزرگی در کل ساختار مالی می‌شود - و این را براساس تجربیات بحث‌های بسیار می‌گویم - که هیچ بانک‌دار باسابقه‌ای که تنها نظام فعلی بانکداری را درک می‌کند، نمی‌تواند واقعاً بفهمد چنین نظام جدیدی چگونه کار می‌کند و جرأت خطر کردن و تجربه آن را نخواهد داشت. فکر می‌کنم برای شروع و نشان دادن چگونگی کارکرد چنان نظامی باید به مغزهای جوان‌تر و منعطف‌تر تکیه کنیم.



در واقع در حال حاضر این امر در شکلی محدود تجربه شده است. در پی چاپ اثرم نامه‌هایی از همه نوع محفلی از مؤسسات بانکی کوچک دریافت داشتیم که به من گفتند در تلاش هستند تا حساب‌های طلا یا نقره را منتشر کنند و استقبال قابل‌وجهی نیز به این حساب‌ها شده است. بنا به دلایلی که در ابتدای مطلب گفتم، تردید دارم که بتوانند پا را از این فراتر بگذارند. در جریان چنین انقلابی در نظام پولی مان ارزش فلزات قیمتی از جمله ارزش طلا نوسان زیادی عمدتاً رو به بالا پیدا خواهد کرد و در نتیجه آن عده از شما که از منظر سرمایه‌گذار علاقمند به این نظام هستید هراسی نخواهید داشت. اما آن عده‌ای که عمدتاً به نظام پولی خوب علاقه دارید باید امیدوار باشید که در آینده نه‌چندان دور نظام فراگیر دیگری برای کنترل بر چرخه پولی، غیر از قابلیت نقدشوندگی به طلا را خواهیم یافت. جامعه یاد خواهد گرفت تا از بین انواع پول‌ها دست به انتخاب بزند و آن‌هایی که خوب هستند را برگزیند.

اگر از این جا شروع کنیم ممکن است به زودی حقیقتاً به جایگاهی برسیم که در آن نهایتاً سرمایه‌داری در موضعی قرار دارد که پول مورد نیازش را خودش تهیه کند تا به نحوی شایسته عمل کند، چیزی که همیشه از آن مضایقه شده است. از زمان توسعه سرمایه‌داری هرگز اجازه داده نشد تا خودش برای خودش پول مورد نیازش را تولید کند؛ اگر فرصت بیشتری داشتیم به شما نشان می‌دادم که چگونه این ساختار کاملاً غیرعقلایی ناشی از آن، یعنی این تنها انحصار ریشه‌ای در انتشار پول، در سطح وسیعی موجب نوسانات بزرگ اعتبارات، نوسانات فعالیت اقتصادی و در نهایت رکودهای تکراری می‌شود. فکر می‌کنم اگر به طرفداران سرمایه‌داری اجازه داده شود برای خودشان پولی که نیاز دارند فراهم کنند، نظام رقابتی بر نوسانات فعالیت‌های اقتصادی و دوره‌های رکود طولانی غلبه خواهد کرد. در این زمان سیاست پولی رسمی ما را به سوی وضعیتی هدایت می‌کند که جهت‌گیری غلط بسیاری در منابع ایجاد کرده است و نباید امید به خروج سریع از مشکلات حال داشته باشید، حتی اگر نظام پولی جدیدی اتخاذ کنیم.